

Practical Knowledge: a Linguistic Analysis

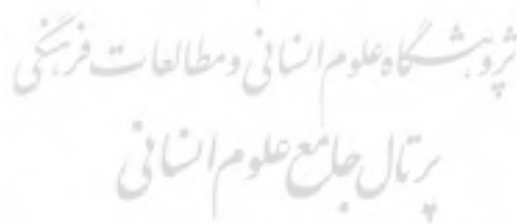
Mohammad Hosein Mohammad Ali Khalaj⁻

Philosophy of science Department. Sharif university of Technology . Tehran. Iran

Abstract

The paper .. eedddddd dd exaii bbbbbSeeeee vdd . ..ii. nnnnss mng known and disputed argument in favor of intellectualism about knowledge-how. In the first section, I will give an overview of the linguistic argument. The gist of the argument is that knowledge-how is a kind of knowledge-that because ascriptions of knowledge-how entail ascriptions of knowledge-that. Section 2 will focus on cross-linguistic data. I will employ to challenge their argument. In particular, I will take a look at ascriptions of practical knowledge in various languages such as French, Latin, Greek, German, Turkish, and Russian. As critics have shown, the ascriptions of practical knowledge in these languages are based on the ascriptions of practical knowledge in Persian. In light of this analysis, it will be clear that, despite appearances to the contrary, the data from Persian is fully consistent with the analysis. The tentative suggestion that there is a methodological gap in the literature on cross-linguistic data in this debate. In particular, the debate has focused on the synchronic analysis and widely ignored the diachronic method of examination and explanation

Key words: Practical knowledge, Cross-linguistic data, Know how, Stanley, Williamson



معرفت عملی: یک ارزیابی زبانی

محمدحسین محمدعلی خلیج

دکترای تخصصی گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران

mhmakh@gmail.com

چکیده

استنلی - ویلیامسون برپایه تحلیل اسنادهای Know how در زبان انگلیسی یک استدلال زبان‌شناختی بسیار مناقشه‌برانگیز در دفاع از اندیشه‌انگاری درباره معرفت عملی اقامه کرده‌اند. در این مقاله ابتدا این استدلال معرفی می‌شود. سپس یک دسته از نقدهای وارد بر آن یعنی نقدهای مبتنی بر داده‌های بین‌زبانی به تفصیل به بحث گذاشته خواهد شد. به‌طور مشخص، داده‌هایی که منتقدان استنلی-ویلیامسون از شیوه‌های اسناد معرفت عملی در زبان‌های گوناگونی همچون فرانسه، لاتین، یونانی، آلمانی، ترکی و روسی آورده‌اند [و همچنین پاسخ‌های استنلی به آنها] معرفی می‌شود. سپس شیوه‌های اسناد معرفت عملی در زبان فارسی به‌مثابه سنجه‌ای جدید برای استدلال زبان‌شناختی استنلی-ویلیامسون تحلیل می‌شود. برپایه این تحلیل، مقاله حاضر دو دستاورد اصلی خواهد داشت: دستاورد نخست اینکه برخلاف آنچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد، داده‌های برآمده از زبان فارسی می‌تواند مؤید استدلال استنلی-ویلیامسون باشد. دستاورد دوم اینکه تحلیل پیشنهادی مقاله، خلأ روش‌شناختی پیشینه بحث حاضر را آشکار می‌کند؛ مشخصاً این خلأ که اسناد معرفت عملی در زبان‌های گوناگون عموماً به‌نحو ایستا و هم‌زمانی تحلیل می‌شود و از تحلیل پویا و درزمانی آنها غفلت شده است.

واژگان کلیدی: معرفت عملی، داده‌های بین‌زبانی، بلدبودن، استنلی، ویلیامسون



مقدمه

زبان در هر دو سنت اصلی فلسفه معاصر در غرب، یعنی سنت قاره‌ای و تحلیلی، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. برای نمونه، در سنت قاره‌ای، هیدگر زبان را خانه وجود می‌دانست و با استناد به بینش‌هایی عمدتاً ریشه‌شناسانه [به‌ویژه در زبان یونانی] ایده‌هایی فلسفی را مطرح می‌کرد. از سوی دیگر، در سنت تحلیلی، مثلاً راسل دستور زبان را فریبده می‌دانست و برپایه تحلیل زبانی ایده‌هایی فلسفی را در نقد متافیزیک طرح می‌کرد. نمایندگان هر دو این مکاتب در جامعه فلسفی ما این ایده‌ها را به‌خوبی به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند؛ اما تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، ایشان کمتر از بینش‌های خود زبان فارسی در محک‌زدن ایده‌های فلسفی بهره برده‌اند. پژوهش حاضر، در حوزه‌ای جزئی درمورد یک استدلال مشخص می‌کوشد کاری از این جنس انجام دهد؛ یعنی از شهودات ما در زبان فارسی برای ارزیابی استدلالی فلسفی بهره ببرد.

حوزه مدنظر در پژوهش حاضر مبحث معرفت عملی^۱ و Know-how است. همچنین، استدلالی که برپایه شهودات ما در زبان فارسی ارزیابی می‌شود، استدلال استتلی^۲ و ویلیامسون^۳ در دفاع از اندیشه‌انگاری^۴ درباره Know-how است.^۱ نخستین فیلسوفی که در فلسفه تحلیلی به تأمل فلسفی در تفکیک معرفت عملی و معرفت گزاره‌ای پرداخت و رویکردهای اندیشه‌انگارانه و ضداندیشه‌انگارانه^۵ درباره معرفت عملی را به بحث گذاشت، رایل^۶ بود. رایل (1949) مدعی بود سنت اندیشه‌انگاری، معرفت

عملی را به‌منزله نوعی معرفت گزاره‌ای در نظر می‌گیرد. او خود را دربرابر این سنت، ضداندیشه‌انگار می‌نامید. ضداندیشه‌انگاری آموزه‌ای سلبی است که به‌موجب آن، معرفت عملی نوعی معرفت گزاره‌ای نیست. بنابر آموزه ایجابی رایل، معرفت عملی نوعی قابلیت و توانایی است. برای سال‌ها شرح رایی از معرفت عملی در حوزه‌های گوناگون فلسفه تحلیلی اعم از معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن و فلسفه زبان به‌گونه‌ای جزئی پذیرفته شده بود. استتلی و ویلیامسون در سال ۲۰۰۱ با نوشتن مقاله *Knowing How* نخستین کسانی بودند که بعد از چند دهه ضداندیشه‌انگاری رایل را به‌صورت جدی به چالش کشیدند و علاوه بر آن در راستای احیای اندیشه‌انگاری، استدلالی زبان‌شناختی را اقامه کردند؛ استدلالی که در این نوشته به بحث درباره آن پرداخته می‌شود.

اما این استدلال چه نسبتی را با زبان برقرار می‌کند؟ یکی از جریان‌های اصلی در فلسفه معاصر تحلیلی که زبان در مرکز توجه آن قرار داشته است، فلسفه زبان طبیعی و مکتب آکسفورد بوده است. جریان برساننده^۷ در فلسفه زبان طبیعی که فیلسوفانی همچون آستین و استراسون پرچم‌دار آن بوده‌اند، از سویی برخلاف پوزیتیویست‌های منطقی بر زبان طبیعی متمرکز بود و از سوی دیگر، برخلاف جریان انتقادی فلسفه زبان طبیعی از بینش‌های موجود در زبان طبیعی برای حل مسائل فلسفی بهره می‌برد.^{۱۱} در سالیان اخیر، برخی فیلسوفان روش‌شناسی فلسفه زبان طبیعی در سویه برساننده آن را احیا کرده‌اند. برپایه صورت‌بندی هانسن (577: 2014) «پروژه برساننده فلسفه زبان طبیعی معاصر شامل حرکت از مطالعاتی درباره کاربست روزمره اصطلاحاتی که اهمیت فلسفی دارند (مثل معرفت) به نتیجه‌گیری‌هایی درباره

¹ Practical knowledge

² Stanley

³ Williamson

⁴ Intellectualism

⁵ Anti-Intellectualist

⁶ Ryle

⁷ Constructive

چنان که گفته شد، استنلی-ویلیامسون برپایه تحلیل اسنادهای Knowledge-how در زبان انگلیسی، می‌کوشند نشان دهند معرفت عملی نوعی معرفت گزاره‌ای است و اندیشه‌انگاری برحق است. شاهد آغازین و شهود بنیادین استنلی-ویلیامسون در استدلالشان آن است که تفاوتی ماهوی میان Knowledge - how و Knowledge - when و Knowledge - where و Knowledge - why و دیگر انواع Knowledge - wh وجود ندارد. در همگی آنها از جمله Knowledge-how فرد پاسخ پرسشی نهفته^۳ را می‌داند؛ پاسخی که شامل یک یا چند گزاره می‌شود. پس همان‌طور که اندیشه‌انگاری مدعی است، معرفت عملی (Know-how یا Knowledge-how یا Knowing how) چیزی جز معرفت به یک یا چند گزاره نیست. برای تبدیل این شهود آغازین به یک استدلال کامل، استنلی-ویلیامسون نخست به تحلیل نحوشناختی اسناد فعل Know how و سپس به تحلیل معناشناختی آن می‌پردازند. جمله پیش رو نمونه‌ای از اسناد Know how است که با آن معرفتی عملی به یک فرد نسبت داده شده است:

(1) Hannah knows how to ride a bicycle.

این اسناد Knowledge-how (و اسنادهای متناظر آن در دیگر Knowledge-whها) از منظر نحوشناختی دو تفاوت با Knowledge-thatها دارند. نخست اینکه «آنها آنچه پرسش نهفته خوانده می‌شود، دربرمی‌گیرند... دوم اینکه [این جملات] شامل عبارت‌های بدون زمان هستند» (Stanley and Williamson, 2001: 418). پرسش‌های نهفته عبارت‌هایی هستند که با کلمات پرسشی همچون How, Why, When و... در میانه جملات پس از افعال می‌آیند و جمله را تکمیل می‌کنند. مثلاً در

وجوه غیرزبانی جهان (مثل ماهیت معرفت) می‌شود». به بیان دیگر، این پروژه در این صورت‌بندی از آن شامل دو مرحله می‌شود: نخست مرحله‌ای زبان‌شناختی که از تحلیل کاربست روزمره یک اصطلاح معنای آن به دست می‌آید و پس از آن، مرحله‌ای متافیزیکی که از این معنا ماهیت متافیزیکی پدیده موردنظر نتیجه می‌شود. بسترگرایی معرفت‌شناختی پیش‌روترین جریان در به‌کارگیری روش فلسفه زبان طبیعی جدید بوده است^۱؛ اما در کنار آن، استدلال استنلی-ویلیامسون در دفاع از اندیشه‌انگاری که در این مقاله به بحث گذاشته می‌شود نیز دست‌کم از سوی برخی فیلسوفان در شمار استدلال‌های فلسفه زبان طبیعی جدید قرار داده شده است (Chalmers, 2012). یعنی در این استدلال نیز برپایه تحلیل معناشناختی^۱ و نحوشناختی^۲ اسنادهای Know how در زبان انگلیسی اندیشه‌انگاری درباره ماهیت معرفت عملی نتیجه گرفته می‌شود. این پژوهش می‌کوشد برپایه تحلیل اسنادهای معرفت عملی در زبان فارسی پرتویی تازه را بر بحث میان مدافعان و مخالفان این استدلال بیفکند. برای این منظور، در بخش ۱ استدلال استنلی-ویلیامسون تقریر می‌شود. سپس در بخش ۲ نقدهایی که برپایه برخی داده‌های زبان‌شناختی بر آن وارد شده است، معرفی و پاسخ‌های استنلی به آنها بیان می‌شود. پس از آن، در بخش ۳ اسنادهای معرفت عملی در زبان فارسی تحلیل می‌شود و نسبت آن با استدلال استنلی-ویلیامسون مشخص می‌شود. در نهایت، مبتنی بر تحلیل عرضه‌شده در بخش ۳، در بخش ۴ خلاصه روش‌شناختی موجود در پیشینه بحث حاضر آشکار خواهد شد.

۱. استدلال زبان‌شناختی استنلی-ویلیامسون

¹ Semantics

² Syntactics

³ Embedded question

جمله (1) عبارت پیش رو پرسش نهفته بدون زمان است:

www.. ia a ii yll e

دلیل اینکه این عبارت بدون زمان است، آن است که مصدر در آن آمده است. آن‌طور که استنلی ویلیامسون ادعا می‌کنند، پرسش‌های نهفته‌ای که با How آغاز می‌شوند، از منظر نحوشناختی تفاوتی با پرسش‌های نهفته دیگر که با کلمات پرسشی همچون Why و When آغاز می‌شوند، ندارند. با التفات به این نکته، استنلی - ویلیامسون ساختار پیش رو را به مثابه تحلیل نحوشناختی استاندارد از جمله (1) در نظر می‌گیرند:

(2) Hannah knows [how PRO to ride a bicycle t].

مهم‌ترین افزوده‌ای که در ساختار نحوشناختی (2) در نظر گرفته شده، PRO است. «PRO یک ضمیر است که به جهت آوایی تهی است و مطابق با نظریه استاندارد نحوشناسی در جایگاه فاعل عبارت‌های بدون زمان قرار می‌گیرد» (ibid: 419). حال استنلی-ویلیامسون جمله دیگری را با پرسش نهفته How مثال می‌زنند:

(3) Hannah knows how Bill rides a bicycle.

جمله‌ای که به‌باور استنلی - ویلیامسون «به‌وضوح معرفتی گزاره‌ای را به حنا نسبت می‌دهد. همان‌طور که دیدیم، از نظرگاه نظریه نحوشناختی هیچ تفاوتی میان (1) و (3) وجود ندارد که بخواید ما را مجاب کند که به (1) معرفت غیرگزاره‌ای و به (3) معرفت گزاره‌ای نسبت دهیم» (ibid.). تفاوت تنها در این است که در (3) فاعل پرسش نهفته یعنی Bill به صورت مصرح آمده است؛ اما در (1) این فاعل با ضمیر پنهان PRO آمده است. پس از منظر نحوشناختی، دلیلی وجود ندارد که مدعی شویم اسناد know-how معرفتی غیرگزاره‌ای را در بر می‌گیرد.

استنلی - ویلیامسون تحلیل معناشناختی خود را بر شرح کلاسیک کارتونن (1977) از پرسش‌های نهفته استوار می‌کنند و مدعی‌اند می‌توان این شرح را برپایه هر شرح استاندارد دیگری از آنها بازسازی کرد. «برای بیان شرح معناشناختی کارتونن ساختار ساده پیش رو را که شامل پرسشی نهفته می‌شود، در نظر بگیرید:

(4) Hannah knows whom Bill likes.

در تحلیل کارتونن پرسش نهفته "whom Bill like" مجموعه‌ای از گزاره‌ها را بیان می‌کند که با جمله $Bill\ like\ x$ بیان می‌شود. (4) درست است، اگر و تنها اگر برای هر گزاره p در آن مجموعه حنا بداند که p (ibid.: 420). پس در تحلیل کارتونن جمله (4) که شامل یک Knowledge-whom می‌شود، معرفتی گزاره‌ای را به حنا نسبت می‌دهد. از نظرگاه معناشناسی کارتونن، تفاوتی میان تحلیل Knowledge-whom و دیگر Knowledge-whها از جمله Knowledge-how وجود ندارد. پس برپایه تحلیل معناشناختی کارتونن، Knowledge-how نیز شامل معرفت به یک یا چند گزاره می‌شود. باقی استدلال استنلی - ویلیامسون در این گام به یافتن گزاره‌ای اختصاص می‌یابد که Know-how به آن تعلق می‌گیرد. یک بار دیگر جمله (2) را که استنلی-ویلیامسون به مثابه معادل نحوشناختی اسناد Know-how پیشنهاد کردند، در نظر بگیرید:

(2) Hannah knows [how PRO to ride a bicycle t].

آن‌طور که استنلی-ویلیامسون مدعی‌اند، «دو عنصر پیچیده در تفسیر چنین ساختارهایی وجود دارد. اولی شامل تفسیر PRO می‌شود و دومی شامل تفسیر مصدر» (ibid.: 422). به بیان دیگر، مسئله نخست آن است که فاعل پرسش نهفته کیست و مسئله دوم آن

خواهد بود: در بستری که جمله (1) به‌مثابه (5c) تفسیر می‌شود، (2) «درست است، اگر و تنها اگر یک راه w در این بستر وجود داشته باشد که راهی برای حنا برای انجام دوچرخه‌سواری است و حنا بداند که w یک راه برای او برای راندن دوچرخه است» (ibid.: 426).

به‌بیان ساده‌تر، با اسناد (1) این معرفت گزاره‌ای اسناد می‌شد:

الف) حنا می‌داند که w یک راه برای او برای دوچرخه‌سواری است.

یا به‌بیان دیگر، این معرفت گزاره‌ای:

ب) حنا می‌داند که او می‌تواند به‌شیوه w عمل دوچرخه‌سواری را انجام دهد^۷ vi.

پس معرفت عملی حنا معادل است با یک معرفت گزاره‌ای و در نتیجه اندیشه‌انگاری قابل دفاع است.

۲. نقدهای زبان‌شناختی (داده‌های بین‌زبانی)

استدلال زبان‌شناختی استنلی-ویلیامسون بسیار مناقشه‌برانگیز بوده است و دست‌کم دو مجموعه نقد مختلف بر آن وارد شده است. برخی همچون نوئه و دویت و گلیک روش‌شناسی این استدلال را به چالش کشیده‌اند (Noe, 2005); (Devitt, 2011); (Glick, 2011) ایده‌ایشان آن است که حتی اگر داده‌های زبان‌شناختی استنلی-ویلیامسون درست باشد، نمی‌توان از آن نتیجه‌متافیزیکی دلخواه ایشان را گرفت. به‌بیان دیگر، به‌باور ایشان، حتی اگر استنلی-ویلیامسون گام زبان‌شناختی استدلال را به‌درستی برداشته باشند، در برداشتن گام متافیزیکی به مشکل می‌خورند.

قسم دوم از نقدها داده‌های زبان‌شناختی استنلی-ویلیامسون را رد می‌کنند. یعنی ایشان مدعی‌اند استنلی-ویلیامسون در برداشتن همان گام زبان‌شناختی نیز ناکام هستند. در ادامه بر این قسم

است که مدالیتی^۱ فعلی که به‌صورت مصدری در پرسش نهفته آمده است، چگونه باید فهمیده شود. برای هریک از این دو مسئله دو پاسخ اولیه وجود دارد. PRO بنابه بستر سخن یا فاعل جمله اصلی (که در جمله (4) حناست) خواهد بود یا یک فرد دلخواه که در انگلیسی با One می‌آید. نیروی مدال^۲ فعل موجود در پرسش نهفته نیز یا به‌صورت هنجاری فهمیده می‌شود یا به‌معنای امکانی. اولی با "Ought to" و دومی با "Can" می‌آید. ضرب این دو دوتایی در هم، به چهار تفسیر از اسناد Know-how در جمله (2) که استنلی-ویلیامسون (ibid.: 425) معرفی می‌کنند، منتهی می‌شود:

- (a) Hannah knows how she ought to ride a bicycle.
- (b) Hannah knows how one ought to ride a bicycle.
- (c) Hannah knows how she could ride a bicycle.
- (d) Hannah knows how one could ride a bicycle.

هریک از این چهار تفسیر در بسترهای گوناگون می‌توانند معادل با اسناد Know-how در جمله (2) باشند؛ اما به‌باور استنلی-ویلیامسون در بستری که ما Know-how را همچون معرفتی عملی به فرد نسبت می‌دهیم، تفسیر (c) تفسیر صحیح است. آخرین نکته‌ای که در تفسیر معناشناختی (2) باقی می‌ماند، یافتن معادل کلمه پرسشی How است. هریک از کلمات پرسشی در پرسش‌های نهفته بر ویژگی خاصی دلالت می‌کنند. مثلاً Where بر مکان، When بر زمان و Why بر دلیل دلالت می‌کند. به‌همین سیاق، How نیز بر راه دلالت می‌کند.

بدین ترتیب، تحلیل معناشناختی کارتونن از اسناد Know-how در جمله (1) و (2) به‌این‌صورت

¹ modality
² modal

2004)، یونانی جدید (Douskos, 2013)، زبان بومیان آمریکا (Abbott, 2013) و ترکی (Ditter, 2015) آورده‌اند که فرض‌های استدلال زبان‌شناختی را به چالش می‌کشند.

بار دیگر آن ساختار نحوشناختی را که استنلی‌ویلیامسون معادل با اسناد Know how به شمار می‌آورند، در نظر بگیرید:

(2) Hannah knows [how PRO to ride a bicycle t].

منتقدان نشان داده‌اند اسناد معرفت عملی در هریک از زبان‌هایی که نام برده شد، تفاوت‌هایی با این ساختار دارد. مثلاً رومفیت نشان می‌دهد در فرانسوی در اسناد معرفت عملی واژه‌ای معادل با how به کار نمی‌رود. به بیان خودش، «وقتی کاربر زبان فرانسوی آن نوع از Knowledge-how را که رایل در نظر داشت اسناد می‌کند، به‌هیچ‌وجه یک ساختار پرسشی^۱ را به کار نمی‌گیرد؛ بلکه به جای آن، تنها مصدر را به کار می‌گیرد» (Rumfitt, 2003: 161). چنان‌که خود رومفیت نشان می‌دهد، یونانی باستان و لاتین هم از این جهت همانند فرانسوی است (ibid.: 163). افزون‌براین، روزفلت استدلال آورده است که در زبان آلمانی برای اسناد معرفت عملی (در خوانش مورد بحث از آن) فعلی استفاده می‌شود که با آن معرفت گزاره‌ای اسناد نمی‌شود. به‌طور مشخص، فعل Kann برای معرفت عملی و weiß برای معرفت گزاره‌ای به کار می‌رود. روزفلت می‌نویسد: «به این دلیل است که مترجمان خوب آلمانی بخش ۲ از کتاب مفهوم ذهن رایل، عنوان آن را به "Wissen und Können" ترجمه کرده‌اند» (Rosefeldt, 2004: 377). یعنی این مترجمان اسم بر ساخته از فعل Kann را معادل با Knowledge-how دانسته‌اند. اگر فعلی

سوم از نقدهای وارد بر استدلال زبان‌شناختی تمرکز می‌شود. البته این قسم نقدها خودشان به دو نوع متمایز تقسیم می‌شوند. در نوع اول ادعا آن است که شرح زبان‌شناختی برگزیده استنلی‌ویلیامسون از پرسش‌های نهفته غلط است. به بیان دقیق‌تر، پرسش‌های نهفته برخلاف تصور استنلی‌ویلیامسون، جملاتی نیستند که به گزاره‌ها ارجاع دهند؛ بلکه محمول‌هایی هستند که به ویژگی‌ها ارجاع می‌دهند. روبرتر و ابوت از جمله کسانی هستند که این نوع نقد را طرح کرده‌اند (Roberts, 2009)؛ (Abbott, 2013). شاهد پشتیبان ایشان آن است که در یک دیدگاه استاندارد زبان‌شناختی درباره پرسش‌های نهفته ضمیر PRO (که در تحلیل استنلی‌ویلیامسون نقش فاعل جمله را ایفا می‌کرد) کنار گذاشته می‌شود. در نتیجه، پرسش نهفته جمله‌ای کامل نیست؛ بلکه صرفاً محمول است و معرفت به آن نیز معرفت به گزاره نیست؛ بلکه معرفت مستقیم به ابژه است. پس این شرح زبان‌شناختی جایگزین، با اندیشه‌انگاری ناسازگار است. پژوهش حاضر با این نوع از نقدهای زبان‌شناختی نیز کار نخواهد داشت.

آن نوع از نقدهای زبان‌شناختی که در ادامه این مقاله محل بحث خواهد بود، داده‌های بین‌زبانی است. ایده اصلی در این نوع نقد آن است که تحلیل معناشناختی و نحوشناختی استنلی‌ویلیامسون از اسنادهای معرفت عملی محدود به زبان انگلیسی (و زبان‌های مشابه با آن) است و تعمیم‌پذیر به بسیاری از زبان‌های دیگر نیست. در نتیجه، اگر این زبان‌ها معیار اسناد معرفت عملی قرار بگیرد، استدلال ایشان کار نخواهد کرد. مخالفان استنلی‌ویلیامسون شاهد‌های بسیاری از نحوه اسناد معرفت عملی در زبان‌های گوناگونی از جمله فرانسوی، لاتین، یونانی قدیم، روسی (Rumfitt, 2003)، آلمانی (Rosefeldt,)

¹ interrogative

Knowledge-how ساختاری مشابه با Knowledge-ها دارد و یک شیوه اسناد دیگر Knowledge-how ساختاری متفاوت با آنها دارد. نکته آن است که تنها ساختار دوم به معنای معرفت عملی به کار می‌رود. همان‌طور که خود دیتر می‌نویسد، «این مهم است که توجه کنیم که در اینجا ساختار فعل معرفت عملی [یعنی شیوه اسناد دوم از دو شیوه پیشین] از جهت ریشه در قیاس با ساختار معرفت عملی که جزء پرسشی *nasil* [که معادل با *how* است] را دربرمی‌گیرد [یعنی شیوه اسناد اول از دو شیوه پیشین] به مدالیتی توانایی تصریح شده نزدیک‌تر است» (Ditter, 2015: 7). این داده از زبان ترکی مؤید ایده راییلی است که معرفت عملی در معنای محل بحث نوعی توانایی است.

اما به نظر می‌رسد داده‌های مبتنی بر زبان روسی بیش از داده‌های دیگر زبان‌ها استدلال زبان‌شناختی استنلی‌ویلیامسون را با مشکل مواجه می‌کند؛ چرا که در این زبان، اسناد معرفت عملی هم از سوی همانند فرانسوی و لاتین و ترکی و یونانی ساختاری متفاوت با Knowledge-whها دارد و هم از سوی دیگر همانند آلمانی و زبان بومیان آمریکا از فعل متمایزی برای معرفت عملی استفاده می‌شود که برای اسناد معرفت گزاره‌ای کاربرد ندارد. نخستین بار رومفیت اسنادهای معرفت عملی در زبان روسی را به این شکل علیه استدلال استنلی‌ویلیامسون به کار گرفت. به بیان خودش «فعلی که برای اسناد معرفت گزاره‌ای در روسی به کار می‌رود (*znat'*) 3HaTh است و این فعل برای اسناد معرفت به پاسخ پرسش‌ها [یعنی همان Knowledge-whها] نیز به کار می‌رود... اما در اسناد Knowledge-how فرد فعل (*umet'*) yMeTb را به کار می‌گیرد که به فعل قبلی بی‌ربط است و شکل دستوری کاملاً متفاوتی دارد» (Rumfitt, 2013:)

که برای اسناد معرفت عملی به کار می‌رود متفاوت با فعلی باشد که برای اسناد معرفت گزاره‌ای به کار می‌رود، آن‌گاه اساس استدلال استنلی‌ویلیامسون که برپایه یکی بودن ساختار نحوشناختی و معناشناختی فعل *Know that* و *Know how* است، به چالش کشیده خواهد شد. زبان دیگری که از این جهت مشابه با آلمانی است و فعل متمایزی را برای اسناد معرفت عملی به کار می‌گیرد، یکی از زبان‌های بومیان آمریکا به نام مونتانا سلیش^۱ است. «در این زبان فعل *'yo* برای جملات *know how to* و فعل *m'ity* برای *know that* به کار می‌رود» (Abbott, 2013: 10).

زبان دیگری که در نقد استدلال زبان‌شناختی به کار گرفته شده، زبان یونانی جدید است. دوسکوس چند نوع اسناد معرفت عملی را در این زبان از هم تفکیک می‌کند و مدعی است همگی شواهدی علیه استدلال استنلی‌ویلیامسون هستند. یکی از این شیوه‌های اسناد همانند اسناد معرفت عملی در فرانسوی است که پیش‌تر معرفی شد. در نوع دوم «فعل اسناددهنده معرفت عملی با عبارت اسمی ترکیب شده است؛ عبارتی که مستقیماً فعلیتی (مثل راندن و شناکردن) را مشخص می‌کند یا ابژه (یا سوژه)‌ای را مشخص می‌کند که مرتبط با آن فعالیت است (مثل گیتاری که نواخته می‌شود)» (Douskos, 2013: 2329). واضح است که این عبارت اسمی نیز نمی‌تواند به یک گزاره ارجاع دهد و در نتیجه شرح استنلی‌ویلیامسون با این نوع شیوه اسناد نیز ناسازگار است؛ اما دیتر برپایه تحلیل اسنادهای معرفت عملی در زبان ترکی داده جدیدی را علیه استنلی‌ویلیامسون معرفی می‌کند. در این زبان یک شیوه اسناد

¹ Montana Salish

پس از این رده‌بندی مفصل، استتلی دو راهبرد را دفاع از موضعش درباره‌ی داده‌های بین‌زبانی اتخاذ می‌کند. او می‌پذیرد که «پرتکرارترین الگوی بیان معرفت عملی نوعی است که در فرانسوی و دیگر زبان‌های رومی محقق می‌شود؛ الگویی که در آن [در اسناد معرفت عملی] فعل اسناد معرفت گزاره‌ای همراه با مصدر تنها می‌آید» (Stanley, 2011: 138). راهبرد نخست استتلی آن است که شرحی معناساختی از این الگوی پرتکرار ارائه کند که با ادعای او و ویلیامسون در استدلال زبان‌شناختی‌شان سازگار باشد. آنچه در این الگو غایب است، کلمه‌ی پرسشی است؛ اما استتلی می‌نویسد: «هیچ چیز در نتایج معناساختی که از معنای پرسش‌های نهفته به دست می‌آید، به حضور کلمه‌ی پرسشی چه به صورت آشکار چه به صورت پنهان وابسته نیست» (ibid.). در واقع، او مدعی است همان‌طور که PRO در خود مصدر نهفته است، اینکه متغیر شناخت در اینجا بر روی راه‌ها قرار داده می‌شود نیز در مصدر نهفته است و نیازی نیست که کلمه‌ای پرسشی همچون how آن را نمایندگی کند. پس ادعای استتلی آن است که اسناد معرفت عملی در زبان‌هایی نظیر فرانسوی نیز مؤید شرح نحو‌شناختی-معناساختی او و ویلیامسون است. براین مبنا و با توجه به اینکه این الگو پرتکرارترین الگو در اسناد معرفت عملی است، استتلی مدعی می‌شود که «بهترین شرح کلی از اسنادهای معرفت عملی در بین زبان‌ها مؤید دیدگاهی است که من در فصل‌های پیشین کتاب عرضه کردم» (ibid.: 141). به بیان دیگر، حتی اگر این شرح با برخی از اسنادها در برخی زبان‌ها سازگار نباشد، همچنان بهترین شرح موجود است.

استتلی راهبرد دومش را در عبارت پیش رو

توضیح می‌دهد:

163-164). افزون‌بر رومفیت، ابوت و دیتر نیز بر اهمیت داده‌های برآمده از زبان روسی انگشت تأکید نهاده‌اند (Abbott, 2013: 9). چنان‌که دیتر به صراحت می‌نویسد، «بیشترین فشار [بر روی استدلال استتلی ویلیامسون] شاید از سوی زبان روسی بر آن وارد شود» (Ditter, 2015: 10).

این داده‌ها بنا بر ادعا در وجه سلبی نشان‌دهنده‌ی آن هستند که استدلال زبان‌شناختی محدود به اسنادهای معرفت عملی در زبان انگلیسی و در نتیجه ناپذیرفتنی است. همچنین، در وجه ایجابی این داده‌ها پشتیبان ادعای ابهام هستند؛ چراکه گواه آن‌اند که Knowing-how باید علاوه بر معنایی که استتلی ویلیامسون مدعی‌اند، معنای دیگری نیز داشته باشد که در زبان‌های دیگر با افعال یا ساختارهای دستوری متفاوتی بیان می‌شود.

استتلی در کتابش پاسخی مفصل به این دسته نقدها داده است (Stanley, 2011, chapter 6). او زبان‌های گوناگون را از جهت شیوه‌ی اسناد معرفت عملی به شش دسته تقسیم کرده است: ۱. زبان‌هایی همچون آفریقایی که در اسناد معرفت عملی ساختار مشابهی با انگلیسی دارند؛ ۲. زبان‌هایی با ریشه‌ی رومی که ساختاری همانند فرانسوی دارند؛ ۳. زبان‌هایی مثل روسی که از فعل جداگانه‌ای بهره می‌برند؛ ۴. زبان‌هایی مثل سوئدی که ساختارهای مصدری در آنها با پرسش‌های نهفته نمی‌آید؛ ۵. زبان‌هایی با ریشه‌ی نیجری-کونگویی همچون زبان دفاکا^۱ که در آنها به جای کلمات پرسشی اسم‌های متناظر با آنها می‌آید؛ ۶. زبان‌هایی همچون فینیش^۲ که ساختار پرسش نهفته در اسناد معرفت عملی حضور دارد، اما فعل توانستن با آن می‌آید.

¹ Defaka

² Finnish

«آن نوع ملاحظات علمی و فلسفی که ممکن بود ما را به این نتیجه برسانند که knowing-how نوعی معرفت گزاره‌ای نیست همچنین ممکن بود ما را به این نتیجه برسانند knowing-where نیز نوعی معرفت گزاره‌ای نیست. اما من هیچ زبانی را نمی‌شناسم که در آن افعال گزاره‌ای همراه با مصدر تنها به معنای knowing-where به کار رود» (ibid.).

۳. اسناد معرفت عملی در زبان فارسی

پژوهش حاضر در این بخش می‌کوشد با تحلیل اسناد معرفت عملی در زبان فارسی پرتویی تازه بر بحث حاضر بیفکند. یافتن معادل مناسب برای Know how و مشتقاتش در زبان فارسی امری دشوار است. مثلاً آشوری در فرهنگ علوم انسانی know-how را معادل «مهارت» و Knowing how را معادل «دانش چگونگی» دانسته است؛ اما هیچ‌یک از این دو مناسب به نظر نمی‌رسند. مهارت معادل Skill است و میان آن و معرفت عملی تفاوت‌های بارزی وجود دارد.^{۶۱} همچنین، دانش چگونگی یک واژه جعلی است که در زبان گفتار ما کاربردی ندارد. افزون‌براین، در زبان فارسی، دانش چگونگی شهوداً مستلزم نوعی توانایی نیست؛ اما به نظر می‌رسد در انگلیسی داشتن Knowing how نیازمند داشتن نوعی توانایی است. به باور نگارنده، واژه مناسب‌تری که می‌توان معادل با Know how پیشنهاد داد، «بلدبودن» است. شهوداً به نظر می‌رسد ما معرفت عملی را با به‌کارگیری واژه «بلدبودن» اسناد می‌دهیم. مثلاً برای اسناد معرفت عملی به پختن نان یا آشپزی می‌گوییم:

(۱) علی نان پختن بلد است.

(۲) زهرا آشپزی بلد است.

یا برای اسناد معرفت عملی به فوتبال‌بازی کردن یا تارزدن می‌گوییم:

(۳) محمد فوتبال بلد است.

(۴) حامد تارزدن بلد است.

علاوه بر این ایده شهودی، در ادامه در دفاع از این ادعا که بلدبودن معادل مناسبی برای Know how و

«آن نوع ملاحظات علمی و فلسفی که ممکن بود ما را به این نتیجه برسانند که knowing-how نوعی معرفت گزاره‌ای نیست همچنین ممکن بود ما را به این نتیجه برسانند knowing-where نیز نوعی معرفت گزاره‌ای نیست. اما من هیچ زبانی را نمی‌شناسم که در آن افعال گزاره‌ای همراه با مصدر تنها به معنای knowing-where به کار رود» (ibid.).
درواقع، استنلی در اینجا با یادآوری یکپارچگی ساختار knowledge-wh داده‌ای بین‌زبانی علیه مدعای مخالفانش می‌آورد. به باور استنلی، یکپارچگی knowledge-wh مستلزم آن است که ما با آنها یکسان برخورد کنیم. وقتی در زبان‌های دیگر ساختارهای knowledge-wh تنها با همین ساختار پرسشی و نه الگویی متمایز می‌آیند، این متمایز کردن know-how یک عدم‌تقارن ناموجه است.

اما به نظر می‌رسد پاسخ‌های استنلی به نقدهای مبتنی بر داده‌های بین‌زبانی دست‌کم ناکافی است. به بیان دقیق‌تر، هیچ‌یک از دو راهبرد او پاسخی به داده‌های مبتنی بر شیوه اسناد معرفت عملی در زبان‌هایی همچون روسی نمی‌دهد. در این زبان‌ها اصلاً فعل اسناد معرفت عملی با فعل اسناد معرفت گزاره‌ای متفاوت است و راهبرد نخست استنلی که در تحلیل اسنادهای معرفت عملی در زبان فرانسه به کار گرفت، در اینجا به کار نمی‌آید. همچنین، راهبرد دوم استنلی نیز در قبال زبان روسی ناکارآمد است؛ چراکه در اسناد معرفت عملی در این زبان اصلاً پرسش‌های نهفته نمی‌آید که یکپارچه‌بودن آنها موضوعیت داشته باشد. به بیان دیگر، در این زبان اسناد معرفت عملی نمونه‌ای از Knowledge-wh نیست. دقیقاً به همین دلیل بوده است که منتقدان به استنلی خرده گرفته‌اند که چرا به جای زبان‌هایی مثل روسی در پاسخ بر زبان فرانسوی متمرکز شده است (Ditter,)

165: 2011). همین وجه معرفتی در واژه بلدبودن نیز یافت می‌شود. دقیقاً به این دلیل است که عبارت‌های پیش رو به چشم ما خوشایند نمی‌آید:

۷) سعید به خوبی بلد است فوتبال بازی کند؛ اما مشکل اینجاست که نمی‌داند چگونه فوتبال بازی کند.

۸) هادی بلد است سخنرانی کند؛ اما نمی‌داند چگونه سخنرانی کند.

اما نشانهٔ سومی که برای Know how وجود دارد و تقریباً اکثر مشارکت‌کنندگان در این مبحث اعم از اندیشه‌انگار و ضداندیشه‌انگار آن را می‌پذیرند، آن است که داشتن Know how مستلزم هدایت عمل قصدی است. به تعبیر کث، «این یک ویژگی ضروری حالت‌های Knowledge-how است که آنها حالت‌هایی هستند که می‌توانند (در شرایط مناسب) عمل قصدی را هدایت کنند. ورژن‌های گوناگونی از این ایده... به وسیلهٔ اندیشه‌انگاران و ضداندیشه‌انگاران تأیید شده است» (Cath, 2015: 14). به نظر می‌رسد ما شهود مشابهی دربارهٔ واژه بلدبودن داریم. یعنی کسی که انجام کاری را بلد است، می‌تواند در شرایط مناسب در راستای انجام آن کار عملش را به درستی هدایت کند. پس این سه نشانه (یعنی داشتن وجه عملی، وجه معرفتی و وجه هدایت‌کننده) هم در Know-how و هم در بلدبودن یافت می‌شود و این دلیلی است برای اینکه بلدبودن را معادل مناسبی برای Know-how بدانیم.

اما ساختار اسناد بلدبودن در زبان فارسی چگونه است؟ آیا این ساختار مؤید استدلال زبان‌شناختی استنلی-ویلیامسون است یا داده‌ای علیه آن؟ در نگاه نخست به نظر می‌رسد شیوهٔ اسناد معرفت عملی در زبان فارسی که با فعل بلدبودن انجام می‌شود، بسیار شبیه به شیوهٔ اسناد معرفت عملی در روسی است و در نتیجه جزء مشکل‌زاترین داده‌ها برای

معرفت عملی در معنای محل بحث است، استدلال نیز می‌شود. در مبحث معرفت عملی دست‌کم می‌توان سه نشانه برای Know how و معرفت عملی یافت که عموم فیلسوفان هر دو گروه اندیشه‌انگار و ضداندیشه‌انگار آنها را به مثابهٔ نشانه‌های Know how می‌پذیرند. چنان‌که در ادامه خواهد آمد، هر سه نشانه در واژه بلدبودن نیز یافت می‌شود و در نتیجه این دلیلی خواهد بود بر اینکه Know how در معنای محل بحث معادل با بلدبودن است.

نشانهٔ نخست اینکه اندیشه‌انگاران این ادعا را رد می‌کنند که Know how همان توانایی باشد؛ اما ایشان هم همانند ضداندیشه‌انگاران این را می‌پذیرند که داشتن Know how مستلزم داشتن «نوعی» توانایی است. به بیان کارلتا پوز (شاگرد ویژه استنلی و از پیش‌روترین اندیشه‌انگاران) «فرد می‌تواند بپذیرد که knowledge how به عمل F مستلزم داشتن توانایی مطلق F نیست؛ اما همچنان اصرار کند که knowledge how به عمل F مستلزم داشتن توانایی F در معنایی اصلاح‌شده است» (Pavese, 2015: 16). به نظر می‌رسد در واژه بلدبودن هم این لزوم داشتن توانایی نهفته است. به این دلیل است که جملات پیش رو برای ما عجیب است:

۵) احمد بلد است شعر بگوید؛ اما هیچ‌گاه توانایی شعرگفتن را نداشته است.

۶) فاطمه هیچ‌نوع توانایی برای نقاشی کشیدن ندارد؛ اما به خوبی بلد است نقاشی بکشد.

اما افزون بر این وجه عملی^{viii}، اجماعی نسبی وجود دارد که Knowledge-how در معنای معرفت عملی و جهی معرفتی نیز دارد و به تعبیر بنگسون-موفت «در نظر گرفتن آن به مثابهٔ معرفت عملی از سر تصادف نبوده است» (Bengson and Moffet,

می‌شود. مثلا عبارات پیش رو:

(۱۱) بابک بلد است چگونه فوتبال بازی کند.

(۱۲) زهرا بلد است چطور قرمه‌سبزی بپزد.

اما جالب اینجاست که به‌کارگیری این ساختار با کلمات پرسشی دیگر همچون چرا، چه کسی، چه زمانی و کدام چندان خوشایند نیست؛ از همین رو، جملات پیش رو اگر غلط نباشند، دست‌کم نامعمول هستند:

(۱۳) من بلد هستم چرا علی زودتر از من مرد.

(۱۴) من بلد هستم چه کسی از بین من و علی زودتر می‌میرد.

(۱۵) من بلد هستم علی چه زمانی می‌میرد.

(۱۶) من بلد هستم کدام جایزه به مریم تعلق می‌گیرد.^{ix}

پس در نگاه نخست به نظر می‌رسد داده‌های برآمده از زبان فارسی دست‌کم به‌اندازه داده‌های برآمده از زبان روسی علیه استدلال زبان‌شناختی استتلی‌ویلیامسون است؛ چراکه در زبان فارسی نخست اینکه فعل متمایزی برای اسناد معرفت عملی در نظر گرفته می‌شود. دوم اینکه شیوه‌های اسنادی در آن وجود دارد که هیچ شباهتی به اسناد به‌وسیله پرسش‌های نهفته ندارد. سوم اینکه حتی جایی که معرفت عملی با پرسش نهفته اسناد می‌شود، میان آن و دیگر knowledge-whها عدم تقارن مشاهده می‌شود.

اما به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری شتاب‌زده باشد. داده‌ای کلیدی که می‌تواند ورق را به‌سود استتلی‌ویلیامسون برگرداند، داده‌ای تاریخی است؛ مشخصا اینکه اسناد معرفت عملی در زبان فارسی سابقا با خود فعل دانستن نیز انجام می‌شده است. مثلا مصرع پیش رو از مولوی را در نظر بگیرید:

(۱۷) نه به منزل اسب دانی راندن

استتلی‌ویلیامسون است؛ زیرا نخست اینکه برای اسناد معرفت عملی در فارسی فعلی به کار می‌رود که متمایز از فعل رایج اسناد معرفت گزاره‌ای در فارسی است. فعلی که با آن معرفت عملی اسناد می‌شود، فعل بلد بودن است؛ درحالی‌که معرفت گزاره‌ای به‌صورت معمول با فعل دانستن اسناد می‌شود. یعنی مثلا برای اسناد یک معرفت گزاره‌ای عادی که وجه عملی ندارد، جمله ۹ به‌وضوح نامناسب و جمله ۱۰ به‌وضوح مناسب است:

(۹) من بلد هستم که هوا بارانی است.

(۱۰) من می‌دانم که هوا بارانی است.

پس از این‌نظر اسناد معرفت عملی در فارسی مشابه با روسی، آلمانی و زبان بومیان آمریکاست که در آنها فعل متمایزی برای اسناد معرفت عملی می‌آید. دوم اینکه در اسناد معرفت عملی با این فعل متمایز از ساختاری استفاده می‌شود که پرسش‌های نهفته را دربرنمی‌گیرد. برخی نمونه‌های اسناد معرفت عملی که تا به این‌جا مثال زده شد، مرور می‌شود:

(۲) زهرا آشپزی بلد است.

(۳) محمد فوتبال بلد است.

اسناد معرفت عملی در جملات ۲ و ۳ هیچ شباهتی به اسناد معرفت عملی با پرسش‌های نهفته ندارد. یعنی نه‌تنها ما در اینجا کلمات پرسشی (همچون چگونه یا چطور) نداریم؛ بلکه اصلا فعل نداریم و بلد بودن مستقیما به یک اسم یعنی آشپزی یا فوتبال تعلق گرفته است. پس این نحوه اسناد معرفت عملی در زبان فارسی همانند اسنادهای معرفت عملی در زبان‌های روسی، فرانسوی و لاتین و ترکی و به‌ویژه یونانی جدید شباهتی به اسناد معرفت به پاسخ پرسش‌های نهفته (یعنی Knowledge-whها) ندارد.

البته ما ساختاری داریم که در آن معرفت عملی به‌وسیله تعلق یک پرسش نهفته به بلد بودن اسناد

در این شعر معرفت عملی به راندن اسب با فعل «دانستن» بیان شده است. یا در تاریخ بیهقی آمده است:

(۱۸) چون خاک یافت مراغه^x دانست کرد.

البته این نحوه کاربست دانستن در زبان فارسی معاصر به کار نمی‌رود؛ اما به سان یک تعبیر آرکائیک همچنان برای ما قابل فهم است. نکته اساسی آن است که خود بلد بودن برپایه این کاربست تاریخی، دانستن تعریف می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، بلد بودن نخست اینکه برپایه همان شناخت و دانستن تعریف می‌شود و دوم اینکه متعلق این شناخت و دانستن راه و شیوه انجام عمل است. مثلاً ناظم‌الاطباء بلد بودن را برپایه همان مفهوم آرکائیک «دانستن کار» تعریف می‌کند. همچنین، فرهنگ معین بلد را به «آن که راه را می‌شناسد» و «دانای در کار» تعریف می‌کند. یا دهخدا بلد را معادل با راه‌شناس می‌داند. پس بلد بودن از سوی نوعی دانستن است و از سوی دیگر، متعلق این دانستن راه و روش است.

حال این نکته را در نظر آورید که ما سه جمله پیش رو را معادل با هم به کار می‌بریم:

(۱۹) علی بلد است چگونه فوتبال بازی کند.

(۲۰) علی بلد است فوتبال بازی کند.

(۲۱) علی فوتبال بلد است.

این سه شیوه اسنادی است که در نگاه نخست به نظر می‌رسید برای استدلال استثنایی ویلیامسون مشکل‌زاست؛ اما اگر این داده تاریخی را در نظر آوریم که سابقاً دانستن نیز برای اسناد معرفت عملی به کار می‌رفته است و بلد بودن دراصل معادل با این معنای دانستن است، آن‌گاه جمله ۱۹ معادل خواهد بود با:

(۲۲) علی می‌داند چگونه فوتبال بازی کند.

این همان ساختاری است که استثنایی ویلیامسون

برای اسناد معرفت عملی در نظر می‌گیرند. اگر به یاد آوریم که بنابر استدلال ایشان، کلمه پرسشی چگونه بر راه ارجاع دارد و فاعل جمله اصلی، یعنی علی، نقش فاعل را در گزاره اسناد داده شده با فعل دانستن بازی می‌کند، آن‌گاه جمله ۲۲ معادل خواهد بود با:

(۲۳) علی می‌داند که او می‌تواند به شیوه W فوتبال بازی کند.

جمله ۲۳ یک معرفت گزاره‌ای دقیقاً با همان ساختاری است که استثنایی ویلیامسون معادل با معرفت عملی می‌داند. برای روشن تر شدن مطلب، بار دیگر آن معرفت گزاره‌ای را که استثنایی ویلیامسون معادل با معرفت عملی اسناد شده در جمله (۱) می‌داند، در نظر بگیرید:

(ب) حنا می‌داند که او می‌تواند به شیوه W عمل دوچرخه‌سواری را انجام دهد.

ساختار جمله ب به منزله ساختار برگزیده استثنایی ویلیامسون کاملاً مشابه با ساختار جمله ۲۳ به عنوان معادلی است که برای اسناد معرفت عملی در زبان فارسی به کار می‌رود. پس نوع اول اسناد معرفت عملی در فارسی یعنی جمله ۱۹ که در تحلیل ما به جملات ۲۲ و ۲۳ تبدیل شد، برای استثنایی ویلیامسون چالش برانگیز نیست؛ اما شیوه دوم اسناد معرفت عملی در زبان فارسی یعنی جمله ۲۰ چگونه؟ اگر این نکته را در نظر آوریم که چنان‌که از فرهنگ معین و دهخدا نقل کردیم، بلد همان راه‌شناس است و متعلق دانستن در بلد بودن نوعی راه و روش است، آن‌گاه افتادن کلمه پرسشی «چگونه» در جمله ۲۰ نیز معقول خواهد بود. در واقع، دانستن راه و چگونگی انجام عمل در خود واژه بلد بودن آمده است و افتادن آن در جمله ۲۰ معنا را تغییر نمی‌دهد^{xi}. با التفات به این نکته جمله ۲۰ به صورت پیش رو در خواهد آمد:

(۲۴) علی می‌داند که W یک شیوه است که او می‌تواند

شیوه‌هایی که خودش می‌تواند در عمل به کار بگیرد، دانش داشته باشد. افزودن «برای او» به جمله ۲۵ می‌تواند در تراز تحلیل معناشناختی یا کاربردشناختی^۱ انجام شود. ممکن است خواننده این راهبرد را دلبخواهانه بداند یا شهودی را که در پس آن است، زیر سؤال ببرد. حتی در آن صورت نیز مشکلی برای استنلی-ویلیامسون پیش نخواهد آمد؛ چراکه همچنان در این تحلیل جمله ۲۱ معادل با جمله ۲۵ است که یک معرفت گزاره‌ای را به علی نسبت می‌دهد و این به این معنی است که با اسناد معرفت عملی معرفتی گزاره‌ای اسناد شده است. افزودن براین، ساختاری که در جمله ۲۵ اسناد شده است، معادل با ساختار جمله (5d) یا (5b) در تحلیل استنلی-ویلیامسون است. استنلی-ویلیامسون جمله (5c) را معادل مرتبط‌تری برای معرفت عملی می‌داند؛ اما می‌پذیرند که در برخی بسترها معرفت عملی به معنای (5d) یا (5b) هم به کار می‌رود (Stanley 2011: 128). یعنی مشخصاً بسترهایی که فرد دانشی کلی و نه از آن خود درباره عمل موردنظر دارد. اگر عبارت «برای او» در جمله ۲۵ در نظر گرفته نشود، دانش علی نیز از این جنس معرفت گزاره‌ای یعنی معرفتی کلی خواهد بود. با این حساب، روشن می‌شود که هر سه نوع اسناد معرفت عملی در فارسی یعنی جملات ۱۹، ۲۰ و ۲۱ با نوعی از ساختارهای پیشنهادی استنلی-ویلیامسون معادل هستند. پس برخلاف آنچه در نگاه نخست به نظر می‌رسید، داده‌های زبان فارسی مؤید استدلال استنلی-ویلیامسون است^{xi}.

۴. نتیجه‌گیری روش شناختی

تا اینجا مشخص شد که شیوه‌های اسناد معرفت عملی در زبان فارسی مؤید استدلال زبان‌شناختی استنلی-ویلیامسون است؛ اما تحلیلی که از این

به وسیله آن فوتبال بازی کند.

جمله ۲۴ هم مشابه با جملات ۲۲ و ۲۳ ساختاری منطبق با جمله ب، یعنی آن نوع معرفت گزاره‌ای دارد که استنلی-ویلیامسون آن را معادل با معرفت عملی می‌داند. با این حساب، نوع دوم اسناد معرفت عملی در زبان فارسی که در جمله ۲۰ مشاهده شد و در تحلیل حاضر به جمله ۲۴ بدل شد نیز با شرح استنلی-ویلیامسون سازگار است.

اما نوع سوم اسناد معرفت عملی که در جمله ۲۱ مشاهده شد، اندکی متفاوت است. برپایه نکاتی که در تحلیل معنای بلدبودن گفته شد، به نظر می‌رسد بتوان جمله ۲۱ را معادل با جمله پیش رو دانست:

(۲۵) علی می‌داند w راه فوتبال است.

در اینجا معرفت گزاره‌ای که به علی اسناد می‌شود، با معرفت گزاره‌ای در جمله ب متفاوت است. برعکس جمله ب در اینجا w و نه علی فاعل معرفت گزاره‌ای اسناد شده به علی است. آیا این مشکلی برای استنلی-ویلیامسون ایجاد نمی‌کند؟ به نظر نگارنده پاسخ منفی است. به یاد بیاورید که استنلی-ویلیامسون جمله الف را نیز معادل با معرفت گزاره‌ای اسناد شده با معرفت عملی می‌دانستند: الف) حنا می‌داند که w یک راه برای او برای دوچرخه‌سواری است.

تفاوت ساختار الف و ساختار جمله ۲۵ در عبارت «برای او» است که در جمله الف آمده است. شهود زبانی من آن است که باید در جمله ۲۵ که در تحلیل ما معادل با نوع سوم اسناد معرفت عملی در فارسی یعنی جمله ۲۱ است، یک «برای او»ی مضمّر و محذوف را در نظر گرفت؛ چراکه وقتی بلدبودن فوتبال را به علی نسبت می‌دهیم، این طور نیست که صرفاً دانستن شیوه کلی بازی را به او نسبت داده باشیم؛ بلکه بلدبودن مستلزم آن است که او به

¹ Pragmatics

و در زمانی شیوه‌های اسناد معرفت عملی در زبان فارسی نشان داد برخلاف تصور اولیه، آنها مؤید استدلال استنلی-ویلیامسون هستند.

با این حساب، یک خلأ روش‌شناختی در بحث حاضر، نبود شیوه تحلیل پویا و هم‌زمانی داده‌های زبانی است. در واقع، اگر به شیوه پویا و در زمانی انواع دیگر داده‌های بین‌زبانی که برای استنلی-ویلیامسون مشکل‌زاست، مثل داده‌های مربوط به زبان روسی یا آلمانی یا یونانی تحلیل شود، ممکن است نتیجه‌ای مشابه با زبان فارسی برای آنها هم به دست بیاید و آنها هم مؤید استدلال استنلی-ویلیامسون باشند. البته در پژوهش حاضر فرصت پیگیری چنین ایده‌ای وجود ندارد؛ اما چنین ایده‌ای می‌تواند در دستور کار پژوهش‌های آتی قرار بگیرد.^{xi v}

۵. جمع‌بندی

این پژوهش به استدلال زبان‌شناختی استنلی-ویلیامسون در دفاع از اندیشه‌انگاری درباره معرفت عملی و به‌طور مشخص، ارزیابی آن بر پایه داده‌های زبانی می‌پردازد. برای این منظور، ابتدا در بخش ۱ استدلال ایشان به تفصیل تقریر شد. سپس در بخش ۲ نقدهایی که بر پایه داده‌های زبانی از زبان‌های مختلف از جمله فرانسه، روسی، آلمانی، ترکی، یونانی و زبان بومیان آمریکا بر استدلال استنلی-ویلیامسون وارد آمده است و نیز پاسخ استنلی به آنها روایت شد. چنان‌که گفته شد، پاسخ استنلی برای بسیاری از مخالفان قانع‌کننده نبوده است و از نگاه ایشان روشن نیست که چرا استنلی در پاسخش به جای زبان فرانسه بر زبان روسی متمرکز نشده است. تا اینجا مقاله یعنی بخش ۱ و ۲ طرح بحث و تقریر مواضع بود. باقی مقاله یعنی بخش ۳ و ۴ مساهمت نویسنده در مبحث حاضر به شمار می‌آید و ایده‌هایی تازه را

شیوه‌های اسناد عرضه شد، می‌تواند چیزی بیش از این به پیشینه موجود در بحث حاضر اضافه کند. مشخصاً این تحلیل خلئی روش‌شناختی در کار بست داده‌های زبانی در بحث از ماهیت معرفت عملی را آشکار می‌کند. پیش از این گفته شد استدلال استنلی-ویلیامسون به‌مثابه نمونه‌ای از روش‌شناسی فلسفه زبان طبیعی فهمیده شده و مناقشات روش‌شناختی اساسی را برانگیخته است. بیشتر این مناقشات حول این پرسش می‌گردد که آیا ما می‌توانیم از تحلیل شیوه‌های اسناد معرفت عملی در زبان روزمره به ماهیت معرفت عملی پل بزنیم یا خیر^{xi ii}؛ اما خلأ روش‌شناختی موجود در پیشینه بحث که در تحلیل حاضر آشکار شد، به این پرسش مربوط نیست؛ بلکه به این پرسش مربوط است که ما چگونه باید داده‌های بین‌زبانی اسناد معرفت عملی را تحلیل کنیم. در پیشینه موجود، تا جایی که نگارنده مطلع است، همواره شیوه‌های اسناد معرفت عملی در زبان‌های گوناگون به‌نحوی ایستا و به‌شیوه هم‌زمانی تحلیل می‌شوند. یعنی برشی خاص از یک زبان (در قریب به اتفاق موارد شیوه معاصر آن زبان) در نظر گرفته می‌شود و شیوه‌های اسناد معرفت عملی در آن تحلیل می‌شود؛ اما چنان‌که گفته شد، اگر به این شیوه از تحلیل بسنده می‌شد، این نتیجه اشتباه به دست می‌آمد که شیوه‌های اسناد معرفت عملی در زبان فارسی ناقص استدلال استنلی-ویلیامسون است؛ اما وقتی به تحلیل پویا و در زمانی این شیوه‌ها پرداخته شد، روشن شد که اتفاقاً آنها مؤید استنلی-ویلیامسون هستند. در اینجا به‌طور مشخص، شیوه آرکائیک اسناد معرفت عملی به‌وسیله خود فعل دانستن در نظر قرار گرفت و مشخص شد در سیر تاریخی این نقش زبانی حذف شده است و واژه بلد بودن جای آن گرفته است و به‌همان معنا به کار می‌رود. بدین ترتیب، تحلیل پویا

در برمی گرفت.

طی کردن این راه هستند یا خیر، به مقاله مجزایی نیازمند است.^{xv}

در بخش ۳ ابتدا نشان داده شد معادل‌هایی که برخی از شاخص‌ترین فرهنگ‌های علوم انسانی برای Know-how در زبان فارسی پیشنهاد کرده‌اند معادل‌های خوبی نیست و با استدلال نشان داده شد که بهترین معادل برای آن بلد بودن است. پس از آن انواع شیوه‌های اسناد بلد بودن مورد ارزیابی قرار گرفت. اگرچه در نگاه نخست به نظر می‌رسید که شیوه اسناد معرفت عملی در فارسی به وسیله بلد بودن (همانند شیوه اسناد معرفت عملی در روسی) جزو مشکل‌زاترین شیوه‌ها برای استنلی-ویلیامسون باشد، اما نگاه عمیق‌تر مشخص کرد که اتفاقاً داده‌های زبان فارسی موید استنلی-ویلیامسون هستند.

برپایه این تحلیل در بخش ۴ دو شیوه تحلیل ایستا و هم‌زمانی ازسویی و تحلیل پویا و درزمانی ازسوی دیگر از هم تفکیک شدند و نشان داده شد از شیوه تحلیل دوم یعنی پویا و درزمانی در پیشینه موجود مبحث معرفت عملی غفلت شده است و نبود آن، خلأ روش‌شناختی به شمار می‌آید. البته مقاله حاضر یک ارزیابی نهایی از اینکه آیا دست‌آخر داده‌های زبانی در مجموع مؤید استدلال استنلی-ویلیامسون هستند یا خیر، ارائه نمی‌کند؛ چراکه هنوز تکلیف شیوه‌های اسناد معرفت عملی در زبان‌هایی همچون روسی یا آلمانی روشن نیست؛ اما دست‌کم با تأکید بر شیوه تحلیل پویا و درزمانی اسنادهای معرفت عملی و نشان دادن اهمیت این شیوه تحلیل در توضیح اسنادهای معرفت عملی در زبان فارسی راهی را پیش پای مدافعان استنلی-ویلیامسون می‌گذارد که شاید به کمک آن بتوانند معضل داده‌های زبانی زبان‌های دیگر مثل روسی و آلمانی را نیز حل کنند؛ اما چنان‌که گفته شد، ارزیابی دقیق اینکه آیا مدافعان استنلی-ویلیامسون قادر به

منابع

- Abbott, B. (2013). Linguistic Solutions to Philosophical Problems: The Case of Knowing How. *Philosophical Perspectives* 27, 1.
- Bengson, J. & Moffett, M. (2011). Non-propositional Intellectualism. In J. Bengson and M. Moffett (eds.), *Knowing How: Essays on Knowledge, Mind, and Action*, Oxford University Press, 161-95.
- Cath, Y. (2015). Revisionary Intellectualism and Gettier. *Philosophical Studies*, 172, 1.
- Devitt, M. (2011). Methodology and the Nature of Knowing How. *The Journal of Philosophy* 108, 4.
- Ditter, A. (2016). Why Intellectualism Still Fails. *The Philosophical Quarterly*, 66, 264.
- Douskos, C. (2013). The linguistic argument for intellectualism. *Synthese*, 190, 12.
- Glick, E. (2011). Two Methodologies for Evaluating Intellectualism. *Philosophy and Phenomenological Research* 83, 2.
- Glick, E. (2015). Practical modes of presentation. *Noûs*, 49, 3.
- Khalaj, M. H. M. (2019). Knowledge-how and the problems of masking and finkishness. *Synthese*, 1-19.
- Khalaj, M. H. M. & Shirazi, S. H. A. (2020). Is Skill a Kind of Disposition to Action-Guiding Knowledge?. *Erkenntnis*, 1-24.
- Koethe, J. (2002). Stanley and Williamson on Knowing How. *The Journal of Philosophy*, 99, 6.
- Noe, A. (2005) Against Intellectualism. *Analysis* 65, 4.
- Parker-Ryan, S. (2012). Ordinary Language Philosophy. In *Internet Encyclopedia of Philosophy*. <http://www.iep.utm.edu/ord-lang/>.
- Pavese, C. (2015). Practical Senses. *Philosophers' Imprint*, 15, 29.
- (2016). Skill in epistemology I: Skill and knowledge. *Philosophy Compass*, 11, 11.
- Roberts, C. (2009) Know-how: A Compositional Approach. in E. Hinrichs and J. Nerbonne (eds.), *Theory and Evidence in Semantics* (Stanford: CSLI Publications).

<https://plato.stanford.edu/entries/contextualism-sm-epistemology/>
 Ryle, G. (1949). *The Concept of Mind*. Chicago University Press.
 Stanley, J. (2011). *Know How*. Oxford University Press.
 Stanley, J. & Williamson, T. (2001). *Knowing How*. *Journal of Philosophy* 98, 8.

Rosefeldt, T. (2004). Is Knowing-how Simply a Case of Knowing-that?. *Philosophical Investigations*, 27, 4.
 Rumfitt, I. (2003). *Savoir Faire*. *Journal of Philosophy* 100, 3.
 Rysiew P. (2020). Epistemic contextualism. *Stanford Encyclopedia of philosophy* Edited by Zalta /

(i) به‌باور نگارنده، نزدیک‌ترین واژه در فارسی به واژه *knowing how* «بلدبودن» است؛ اما دلیل اینکه *knowing how* در این نوشته ترجمه نشد آن است که چنان‌که در ادامه به تفصیل خواهد آمد، تحلیل معنایی خود این واژه انگلیسی بخشی از استدلال استنلی-ویلیامسون و در نتیجه مسئله مقاله است. همچنین، یافتن واژه‌ای در فارسی که شهوداً نزدیک‌ترین واژه به *knowing how* باشد، بخشی از استدلال‌های پژوهش حاضر است. در نتیجه، اگر از ابتدا این واژه ترجمه می‌شد، هم استدلال استنلی-ویلیامسون به‌درستی قابل طرح نبود و هم مصادره‌به‌مطلوب بود. برای بحث دربارهٔ معادل مناسب برای *knowing how* بنگرید به آغاز بخش ۳.

(ii) بنگرید به مدخل فلسفه زبان طبیعی *دایرةالمعارف فلسفی اینترنت* (Parker-Rayan, 2012).

(iii) برای آشنایی بیشتر خوانندگان با ایده جریان برساننده در فلسفه زبان طبیعی، به‌اختصار پاسخ بسترگرایانه به مسئله شکاکیت روایت می‌شود. بسترگرایی معرفت‌شناختی در وهله نخست نظریه‌ای معناشناختی دربارهٔ اسنادهای «معرفت» در زبان طبیعی است. ما در بستری (همچون کلاس معرفت‌شناسی) که استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری برای توجیه باور در نظر گرفته می‌شود و سناریوهای شکاکانه برجسته هستند، به‌سختی واژه معرفت را اسناد می‌کنیم؛ درحالی‌که در زندگی عادی و بسترهایی که در نظر گرفتن سناریوی شکاکانه بی‌وجه است، براساس استانداردهای سهل‌گیرانه‌تری برای توجیه واژه معرفت را اسناد می‌دهیم. بسترگرایی معرفت‌شناختی از این آموزه معناشناختی دربارهٔ اسناد معرفت نتایجی فلسفی دربارهٔ ماهیت معرفت می‌گیرد. براین اساس، در بستری که استدلال شکاکانه طرح شده است و مثلاً ما پاسخی برای سناریوی مغز در خمره نداریم، فرد واقعا معرفت ندارد که دست دارد؛ اما در بستر زندگی روزمره که چنین استدلالی مطرح نیست، فرد واقعا معرفت دارد که دست دارد. این نمونه‌ای است که در آن از تحلیل معناشناختی اسنادهای روزمره نتیجه‌ای فلسفی گرفته می‌شود. (برای آشنایی با بسترگرایی معرفت‌شناختی بنگرید به (Rysiew, 2020)). استدلال پژوهش حاضر نیز نمونه دیگری است که در آن از تحلیل زبان‌شناختی اسنادهای روزمره نتیجه‌ای فلسفی گرفته می‌شود.

(iv) دقت کنید که هر سه واژه به‌اشکال گوناگون اسمی و فعلی برای اسناد معرفت عملی در زبان انگلیسی به کار می‌روند و در ادامه معادل هم به کار برده می‌شوند. چنان‌که در ادامه می‌آید، استنلی-ویلیامسون بر اسناد فعلی *know how* تمرکز می‌کنند.

(v) از نگاه استنلی-ویلیامسون الف و ب معادل هستند. در ب برخلاف تحلیل نهایی نقل شده از استنلی-ویلیامسون واژه می‌تواند (could) آمده است؛ اما این مشکلی ایجاد نمی‌کند. مقصود استنلی-ویلیامسون از اینکه *W* یک راه برای حنا برای راندن دوچرخه است، دقیقاً به‌همین معناست که او می‌تواند با این راه دوچرخه را براند. این نکته از اینجا آشکار می‌شود که تحلیل نهایی درواقع تحلیلی از (5c) است که در آن *could* آمده است. علاوه‌براین، استنلی در کتابش در تحلیل نهایی *could* را می‌آورد (Stanley, 2011).

(vi) استدلال استنلی-ویلیامسون گام سوم را هم دربرمی‌گیرد که به بحث حاضر ربط مستقیمی ندارد و به‌جهت پرهیز از اطاله طرح نشد. در این گام سوم، آنها یک شیوه ارائه جدید به نام شیوه ارائه عملی (Practical mode of presentation) را معرفی می‌کنند و مدعی‌اند فرد تنها زمانی معرفت عملی دارد که گزاره بالا را ذیل شیوه ارائه عملی تصدیق کرده باشد.

(vii) بنگرید به (Pavese, 2016) و همچنین (Khalaj and Shirazi, 2020).

(viii) برای آشنایی با یک تحلیل از وجه عملی معرفت عملی بنگرید به (Khalaj, 2019).

(ix) البته این نحوه کاربست بلدبودن گاه در زبان گفتار مشاهده می‌شود؛ اما بعید است در زبان نوشتار، درست به شمار آید. نکته دیگر آنکه به نظر می‌رسد کاربرد بلدبودن با کلمه پرسشی «کجا» به‌اندازه دیگر کلمات پرسشی ناخوشایند نیست. مثلاً این تقریباً متداول است که بگوییم «علی بلد است کجا روزنامه‌فروشی را پیدا کند». در ادامه، در یک پی‌نوشت دیگر به این نکته اشاره خواهد شد.

(x) به‌معنای غلت‌زدن است.

(xi) این داده همچنین توضیح می‌دهد که چرا جملات ۱۳ تا ۱۶ که در آنها بلدبودن با کلمات پرسشی دیگری همچون چرا، چه کسی، چه زمانی و کلام آمد چندان خوشایند نیست. دلیل آن این است که بلدبودن به‌معنای دانستن راه است و هریک از این کلمات پرسشی به ویژگی‌های دیگری غیر از راه دلالت دارند. یعنی مثلاً چرا به دلیل و چه کسی و... ارجاع می‌دهند. جالب‌تر اینکه این داده ممکن است بتواند این نکته را نیز توضیح دهد که

ترکیب بلدبودن با کلمه پرسشی کجا (برخلاف کلمات پرسشی پیشین) چندان ناخوشایند نیست. شاید دلیل آن این باشد که وقتی از این کلمه پرسشی استفاده می‌کنیم، «راه» رسیدن به یک جا را در نظر داریم و از آنجاکه بنابر این داده در مفهوم بلدبودن دانستن «راه» نهفته است، ترکیب آن با کلمه پرسشی کجا ناخوشایند نیست. به بیان دیگر، ابهامی که در معنای راه وجود دارد، به معنای بلدبودن نیز منتقل می‌شود. راه در یک کاربرد آن به معنای شیوه انجام عمل است. در اینجا بلدبودن (یعنی دانستن راه) به معنای دانستن شیوه انجام عمل است؛ اما راه در کاربرد دیگرش به معنای مسیری است که ما در مکان طی می‌کنیم. در اینجا بلدبودن (یعنی دانستن راه) به معنای دانستن مسیر در مکان است. به معنای نخست بلدبودن با کلمه پرسشی «چگونه» یا «چطور» می‌آید و معادل با معرفت عملی است. به معنای دوم بلدبودن با کلمه پرسشی کجا می‌آید و معادل با دانستن آدرس یا مکان است.

(xii) در اینجا فرصت کافی برای بحث از اسنادهای معرفت عملی در عربی وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد ایده‌ای که در تحلیل اسنادهای معرفت عملی در زبان فارسی پیشنهاد شد، دست کم تا حدی به اسنادهای معرفت عملی در زبان عربی نیز تعمیم پذیر باشد. نخست اینکه در عربی نیز برای معرفت عملی فعلی متمایز از معرفت گزاره‌ای به کار می‌رود. مشخصاً برای اولی فعل «أعرف» و برای دوم فعل «أعلم» به کار می‌رود. دوم اینکه شیوه‌های اسناد معرفت عملی نیز، هم با پرسش‌های نهفته می‌آید (مثلاً: أعرِفُ کیفَ أُسبِحُ) و هم مستقیماً با اسم (مثلاً: أعرِفُ السِّبَاحَ)؛ اما نکته مهم آن است که همان‌طور که نسبت مفهومی میان بلدبودن و دانستن در زبان فارسی ورق را برگرداند، نسبت مفهومی میان أعرِفُ و أعلم نیز می‌تواند تحلیل اسنادهای معرفت عملی در عربی را متحول کند. البته گفتنی است اسنادهای معرفت عملی در عربی یک پیچیدگی دیگر نیز دارد که در فارسی دیده نمی‌شود؛ اینکه أعرِفُ به معنای معرفت از طریق آشنایی مستقیم (یعنی شناخت) نیز هست؛ یعنی مثلاً شناخت کسی یا چیزی. از این جهت، زبان عربی مشابه آلمانی است که در آن فعل Kann برای معرفت از طریق آشنایی مستقیم نیز به کار می‌رود. ارزیابی اینکه آیا استنلی-ویلیامسون می‌تواند تفسیری سازگار با شرح خودشان را از این داده‌های زبانی نیز عرضه کنند، به مجال دیگری نیاز دارد.

(xiii) مثلاً بنگرید به (Abbott, 2013) و (Noe, 2005).

(xiv) گفتنی است نویسنده در حال کار بر روی همین ایده در یک دست‌نوشته انگلیسی است که در آن قرار است به تحلیل پویا و درزمانی داده‌های مشکل‌زای دیگر برای استنلی-ویلیامسون از جمله داده‌های زبان روسی، آلمانی و یونانی پرداخته شود.

(xv) این مقاله بخشی از طرحی پژوهشی با عنوان «در دفاع از ضداندیشه‌انگاری درباره معرفت عملی» و شماره ۹۹۰۲۵۸۵۵ است که از سوی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) حمایت مالی می‌شود.